

عدالت اجتماعی شهری در غیبت دموکراسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲

کد مقاله: ۳۷۷۵۷

علی اتحادی^{*۱}

چکیده

عدالت اجتماعی در شهر و محیط‌های شهری به جهت ارتباط مستقیم با تامین نیازهای مردم در شهر بسیار اهمیت دارد و بر میزان کیفیت زندگی شهری و عدالت شهری تاثیر بسزایی دارد یکی از جنبه‌های عدالت شهر عدالت اجتماعی در شهر است. دیوید هاروی از جغرافیدانان رادیکال است که به کارگیری عدالت اجتماعی را در تحلیل‌های جغرافیایی لازم می‌داند. او اولین جغرافی دانی است که در کتاب خود مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار می‌گیرد. او با طرح وابستگی میان نابرابری‌های اجتماعی و ساختارهای فضای جغرافیایی بنیان‌گذار جغرافیای نو گردید. همچنین با تاکید بر مفهوم عدالت اجتماعی و اقتصاد نظریات جدیدی را در زمینه شهر، فضا، اقتصاد و به طور کلی، اقتصاد سیاسی شهر ارائه کرده است. دیوید هاروی از مطرح‌ترین اندیشمندانی است که با تاکید بر مفهوم حق به شهر در نظریاتی چون مازاد اقتصادی، شهر و عدالت اجتماعی و نیز حق حضور در شهر عدالت محور بر لزوم نفی انباشت سرمایه در جوامع سرمایه‌داری کنونی، شهر را بازتاب آرزوها و نیازهای تمامی ساکنان آن معرفی می‌کند. این پژوهش راهبردی- شهری به کمک روش توصیفی- تحلیلی ضمن مروری بر ادبیات موضوع، به بررسی دیدگاه‌های هاروی در ارتباط با اجتماع‌های عدالت محور پرداخته است. در این مقاله توضیح مختصری در زمینه مفاهیم عدالت اجتماعی و دموکراسی داده و سپس با توجه به نظریات دیوید هاروی به بررسی اثرات غیبت دموکراسی بر عدالت اجتماعی در شهر و پیامدهای آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: دموکراسی، دیوید هاروی، عدالت اجتماعی

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران ایران. ali.ettahadi.TNT@gmail.com

۱- مقدمه

۱-۱- عدالت اجتماعی

واژه عدالت اجتماعی که معادل واژه انگلیسی^۱ است، از جمله مفاهیمی است که در فلسفه سیاسی مورد بحث قرار گرفته، دیدگاه‌ها و برداشت‌های متعددی از آن ارائه شده است. این واژه ترکیبی، بیانگر مفهوم خاصی از عدالت است که با اقسام دیگر آن از قبیل، عدالت طبیعی، عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی، عدالت فردی و اخلاقی، تفاوت‌هایی دارد. عدالت اجتماعی یعنی طراحی و اجرای نظام حقوقی به گونه‌ای که هر کس به حق عقلانی‌اش برسد و در مقابل آن حقوق، وظایفی را انجام دهد یا مسئولیت و عواقب تخلف از آن را بپذیرد. با این حال در تعریف عدالت اجتماعی توافق محکمی وجود ندارد (Rawls, 1971). عدالت اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین آرمان‌های بشری از دیر باز مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران قرار گرفته است. در اندیشه شرق باستان عدالت اجتماعی از جایگاه والایی برخوردار بوده است. یکی از قدیمی‌ترین آثاری که به مسأله عدالت اجتماعی پرداخته است، مجمع قوانین حمورابی است (Zajda, 2006).

در اندیشه سیاسی غرب نیز می‌توان طرح مسأله عدالت اجتماعی و اهمیت آن را مشاهده کرد. در دوران یونان باستان عدالت اجتماعی به محور اصلی فلسفه سیاسی تبدیل می‌گردد. دغدغه اصلی سقراط^۲ و افلاطون^۳ در این دوران مسأله عدالت است. از ابتدای دوره مدرنیته نیز هر چند که عدالت اجتماعی محوریت خود را در فلسفه سیاسی از دست داد، اما همچنان یکی از مباحث مهم در فلسفه سیاسی مدرنیته باقی می‌ماند. به عنوان نمونه مارکس^۴ و انگلس^۵ از جمله اندیشمندان دوران مدرن هستند که در بحث‌های خود با رویکرد خاصی به عدالت اجتماعی پرداخته‌اند. در قرن بیستم نیز عدالت اجتماعی همچنان در کانون مباحث فلسفه سیاسی قرار دارد (Rawls, 1971)، که به عنوان نمونه می‌توان در تئوری جان راولز^۶ برجستگی بحث عدالت اجتماعی را مشاهده کرد.

دیوید هاروی^۷ معتقد است که مفهوم عدالت اجتماعی آنقدر همه شمول نیست که بتوان در قالب آن درباره یک اجتماع خوب قضاوت کرد. عدالت را اساساً می‌توان به عنوان اصل یا مجموعه‌ای از اصول به کاربرد که برای حل و فصل دعوی متضاد به وجود آمده است و عدالت اجتماعی نیز در واقع کاربرد خاص این اصول است برای فائق آمدن بر تعرضاتی که لازمه همکاری اجتماعی برای ترقی افراد است. هر چند تولید را از طریق کار می‌توان افزایش داد، اما مسأله مهم این است که ماحصل به دست آمده از فرآیند تولید چگونه بین افرادی که در فرآیند تولید دخیل بوده‌اند به درستی تقسیم شود (Harvey, 1973).

در این مورد اصول عدالت اجتماعی باید بر نحوه تقسیم ماحصل فرآیند تولید و توزیع مسئولیت‌ها در فرآیند کار جمعی باشد. این اصول همچنین نهادها و سازمان‌های اجتماعی مرتبط با فعالیت تولید و توزیع نیز می‌شود. هر چند این واژه می‌تواند طیف وسیعی از مفاهیم را برتاباند از قرارداد اجتماعی (برگرفته از نظرات دیوید هیوم^۸) تا سودجویی (که توسط بنتهام^۹ و میل^{۱۰} صورتبندی شد) اما آنچه مد نظر هاروی بود مفهوم «توزیع عادلانه از طریق عادلانه» است.

اما چه چیزی را باید توزیع کرد؟ بین چه کسانی باید توزیع شود و توزیع عادلانه چگونه صورت می‌گیرد؟

این سه مورد مستلزم تعریف مفهوم دیگری به نام دموکراسی است.

۱-۲- دموکراسی

اصطلاح دموکراسی از نظر واژه‌ای، از ترکیب دو واژه یونانی "دموس" به معنی مردم و "کراسین" به معنی حکومت کردن به وجود آمده است. که از مجموع آن حکومت کردن مردم که جغرافیایی ترین نوع حکومت است معنی می‌دهد. (مجتهد زاده، 1381 : 83). اصل جدایی ناپذیری مثلث ملت، حکومت و سرزمین ناشی از رابطه‌ای است که اراده ملت را به حکومت منتقل می‌سازد، برای اداره سرزمین، این رابطه در همان حال جدایی ناپذیری سه عنصر ملت، حکومت و سرزمین را واقعیت می‌بخشد و آن را مستحکم می‌سازد. دموکراتیک زیستن، علمی زندگی کردن است، یعنی زندگی کردن بر اساس حسابگرهای مداوم و برنامه ریزی شده و قانونمند، دموکراسی هنگامی واقعیت می‌یابد که حاکمیت قانون و برابری حقوق شهروندان در پناه قانون واقعیت یابد و

1. Social Justice
2. Socrates
3. Plato
4. Karl Marx
5. Friedrich Engels
6. John Rawls
7. David Harvey
8. David Hume
9. Jeremy Bentham
10. John Stuart Mill

مردم خود، راه زندگی سیاسی را تعیین کنند، حاکمیت قانون واقعیت پیدا نخواهد کرد. مگر آنکه حرمت نهادن به آن گونه بخش جدایی ناپذیر فرهنگ جامعه در آمده و شهروندان به پاسداران قانون تبدیل شده باشند (Dollarhide, 2021).

پیوند زدن دموکراسی (علمی زندگی کردن) با سنت‌های ارزشمند، نیازمند دست زدن به دگرگونی‌های ژرف در ژرفنای زندگی اجتماعی است و پیروزی در این راستا، تنها از راه آغاز کردن آگاهانه (برنامه ریزی شده) از به دست می آید. دموکراسی یا مردم سالاری در جامعه ای واقعیت می یابد که آن جامعه به نیاز زیر بنایی و یک بستر آماده برای دموکراسی رسیده باشد و یک توان سیاسی لازم در جامعه توسط احزاب و نهادها حاصل و حاکمیت قانون در آن جامعه واقعیت پیدا کرده باشد (مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

همواره عدالت بر بستر دموکراسی سوار می‌شود و هیچگاه زودتر از دموکراسی نمی‌آید. شهر نیز یک جامعه سیاسی است زیرا جایی است که بر آن دموکراسی وارد است و همه انسان‌ها برابرند، حامل حقیقت هستند و شانیت خود را از مذهب و ... نمی‌گیرند (Zajda, 2006).

۲- مروری بر نظریات دیوید هاروی

هاروی بر این باور است که عدالت آنگونه که در قانون دولت‌های سرمایه‌داری بیان شده، بازتاب منافع طبقه حاکم است؛ اما باور ندارد که واژه عدالت بتواند نیروی بسیج کننده قدرتمندی را برای کنش سیاسی خلق کند. او تصور هر مفهومی از عدالت را فارغ از زمان و مکان اشتباه دانسته و عنوان می‌دارد که هرکس می‌تواند ایده‌آل آرمانشهری خود را از روابط اجتماعی برقرار سازد، هرچند با ساخت ایده‌آل آرمانشهری از فرم فضایی مخالف است. وی عنوان می‌کند که چنین ایده‌آلی [از روابط اجتماعی] نمی‌تواند از طریق تعامل ارتباطی حاصل شود بلکه باید از طریق دگرگونی ساختار طبقاتی جامعه صورت پذیرفته که خود وابسته به ایجاد آگاهی انقلابی میان استثمارشوندگان است. بدین ترتیب هاروی معتقد است که ماهیت عدالت اجتماعی را می‌توان در سه بعد معرفی نمود (هاروی، ۱۳۷۶: ۱۰۱ به نقل از سعیدی رضوانی، ۱۳۹۳: ۴۰-۱۳۷).

۱. نیاز: نیاز مفهومی نسبی است. نیازهای انسانی ثابت نیستند و به موازات تحول جامعه و تغییر در آگاهی‌ها و شعور افراد، تغییر می‌کنند. با این حال نیاز را می‌توان برحسب چند مقوله مختلف فعالیت تعریف نمود. این مقولات کم و بیش ثابت بوده و شامل خوراک، مسکن، خدمات بهداشتی، تحصیل، خدمات اجتماعی و خدمات مربوط به محیط‌زیست، کالاهای مصرفی، تاسیسات تفریحی، دلپذیری محله و وسایل حمل و نقل می‌شوند.

۲. کمک به مصالح عمومی: در اینجا مساله اصلی آن است که تخصیص منابع به یک منطقه چگونه در وضعیت سایر مناطق تاثیر می‌گذارد. کاربرد مفهوم مصالح عمومی مستلزم آن است که با استفاده از تکنولوژی موجود مسائلی چون انتقال درآمدهای بین منطقه‌ای، تاثیرات گسترده فضایی و مانند آن‌ها را بهتر بشناسیم؛ چرا که نتایج عملی یا بالقوهای در توزیع درآمد در جامعه دارند.

۳. شایستگی (استحقاق): اگر در جایی نیاز به تاسیسات خاصی باشد، باید منابع بیشتری برای مقابله یا حوادث به آن منطقه اختصاص یابد. اگر مردم در ناحیه‌ای سیل خیز زندگی کنند، در حالی که مجبور به این کار نباشند و زندگی در آنجا به مصالح عمومی باری نمی‌رساند، با تکیه بر اصول عدالت اجتماعی نباید جبران خسارت به این ناحیه را امری عادلانه به شمار آورد. اما اگر افراد مجبور به زندگی در آن منطقه باشند، آنگاه معیار اول یعنی نیاز برای توجیه جبران خسارت می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد

بدین ترتیب هاروی دو ضابطه را برای دستیابی به عدالت اجتماعی ارائه می‌کند (سعیدی رضوانی، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

- توزیع درآمد به طریقی باشد که نخست نیازهای جمعیت هر منطقه را تامین کرده، دوم ضرایب فزاینده‌ی بین منطقه‌ای به حداکثر برسد و سوم، تخصیص منابع به رفع مشکلات ناشی از محیط اجتماعی و فیزیکی بیانجامد.
- ساز و کارهای نهادی، سیاسی، سازمانی و اقتصادی به شیوه‌ای صورت گیرد که دورنمای زندگی در محروم‌ترین مناطق تا حد امکان بهبود یابد.

۲-۱- اما چه بر سر عدالت اجتماعی در غیبت دموکراسی می‌آید؟

همانگونه که گفته شد عدالت بر بستر دموکراسی قرار دارد و در نبود آن در هر سه فرآیند چه چیزی را باید توزیع کرد؟ بین چه کسانی باید توزیع شود و توزیع عادلانه چگونه صورت می‌گیرد؟ اختلاف به وجود می‌آید. این اختلال خود را به انحاء گوناگون نشان می‌دهد و در نهایت به صورت بحران و شورش‌های اجتماعی نمایانگر می‌شود. امروزه شاهد جنبش‌های زیادی هستیم که در پی اعتراض به عدم رعایت عدالت اجتماعی رخ می‌دهند و مسبب همه این بی عدالتی‌ها و توزیع نامناسب ثروت عدم وجود دموکراسی صحیح است.

هاروی معتقد است که «آگاهی از تغییرهای اکولوژیکی باعث می‌شود که توزیع عادلانه در مقیاس منطقه ای و سرزمینی لزوماً مترادف با توزیع عادلانه در بین افراد نیست» او همچنین می‌گوید مساله علم جغرافیا یافتن نوعی سازمان‌یابی فضایی است که سبب بهبود وضعیت مناطق محروم شود. بدین معنا که بیشترین منابع باید به محروم‌ترین مناطق برسد. و دست یافتن به این امر مشروط به طریقی است که قدرت مرکزی درباره پخش منابع تحت کنترل خود تصمیم می‌گیرد (Harvey, 1973).

هنگامی که این قدرت از مشروعیت لازم در امر توزیع عادلانه برخوردار نباشد عدالت اجتماعی رو به فراموشی می‌رود و به تبعیض در تخصیص منابع و نابرابری تقسیم ثروت منجر شده و در نهایت این نابرابری‌ها به نارضایتی و جنبش‌های اجتماعی ختم می‌شود.

به عقیده هاروی جغرافیا نمی‌تواند در مقابل فقر و معضلات اجتماعی ای که در شهر وجود دارد بی طرف بماند و با بهره‌گیری از منطق دیالکتیکی به اثبات این مطلب می‌پردازد که سرمایه داری برای تضمین باز تولید خویش احتیاج به نابود سازی فضاهای مکانی دارد (Harvey, 1973).

به اعتقاد هاروی راه چاره در برابر بی‌عدالتی‌هایی که به وسیله سرمایه داری های جهانی ایجاد شده‌اند را در برداشت جدیدی از پروژه روشنگری به همراه یک پروژه سیاسی مبتنی بر برداشت ماتریالیسم تاریخی از مبارزه طبقاتی است. هاروی بسیاری از این جنبش‌های اجتماعی را مورد تایید قرار می‌دهد و در مصاحبه اش با دیوید جانسون^۱ می‌گوید: «... جاهای بسیاری در دنیا وجود دارند که به نظر می‌رسد مردم در آن‌ها راه‌هایی را یافته‌اند که به یکدیگر هم به صورت افقی و هم به صورت سلسله مراتبی پیوندند. من نمونه ال‌آلتو^۲ در بولیوی را خاطر نشان می‌سازم که به نظر می‌رسد این امر در آنجا اتفاق افتاده است. نمونه‌های دیگری وجود دارند: من به شخصه بسیار تحت تاثیر جنبش دانشجویی شیلی قرار گرفتم که بسیار دموکراتیک و افقی است، اما همزمان پذیرفته است که به یک رهبری قاطع نیاز دارد. فکر می‌کنم همچنان که مدل‌های بیشتر و بیشتری از این گونه‌ها توجه ما را جلب می‌کنند، افراد بیشتر و بیشتری آغاز بدین خواهند کرد که به یک شکل سازمانی عملی گرایش یابند» و در نهایت هاروی می‌گوید که:

به نظر می‌رسد باید به نحوی از اینجا شکل‌های سازمانی بنا کنیم که رابطه‌ی سیالی بین پایه‌های مشخص مردمی با گرایش‌ها، نیازها و خواسته‌های مختلف فرهنگی داشته باشند. اما رابطه‌ای بین همه‌ی این‌ها و شکل‌های واسطه‌سازماندهی و در نهایت مجموعه‌ی جهانی راهبردها وجود دارد. یکی از دلایل آن که مسأله‌ی چگونگی ساماندهی کل شهر را در نظر می‌گیرم این است که به نظرم شهر مانند «جهان» آن قدر عظیم و آن قدر دست‌نیافتنی نیست. حتی آن قدر عظیم و دست‌نیافتنی مانند ساماندهی کل ایالات متحد نیست، بلکه ساماندهی چیزی است که دارای نوعی قلمرو سرزمینی است که تصورش امکان‌پذیر است: نیروی سیاسی که به نمایندگی از شهروندان، نه سرمایه، بر زندگی شهری چیره باشد. بنابراین دلیل آن که فکر می‌کنم خطه‌ی شهری هدفی بسیار مهم و نقطه‌ی مبارزه است آن است که کلاً محلی نیست و علاوه بر آن چون پیوندهای درون‌شهری و مناسبات بین شهری پیشینه‌ی بلندبالای مهمی دارد. و از این رو، فکر می‌کنم که چه باید درباره‌ی ساماندهی در این سطح فکر کند ... (مصاحبه با لوکاس پالرو^۳ در مورد کتاب شهرهای شورشی).

انچه از مطالب فوق استناد می‌شود این است که ابزار سرمایه داری همیشه و به طور لایتغیری در خدمت مقاصد سرمایه داری است و مقاصد سرمایه داری با هدف عدالت اجتماعی سازگار نیست و تنها در صورت وجود دموکراسی است که می‌توان عدالت اجتماعی را در بین جوامع برقرار نمود.

نتیجه گیری

همانگونه که اشاره شد دموکراسی یکی از پایه‌های ایجاد شهر و متضمن عدالت اجتماعی است. در نبود دموکراسی مفهوم عدالت به واژه ای بی معنی بدل می‌شود و مناسبات قدرت و سرمایه داری جایگزین روابط توزیع و تقسیم عادلانه منابع می‌گردد. این تبعیض و نابرابری نتیجه ای جز انواع مشکلات اجتماعی و اقتصادی نخواهد داشت و یکی از علل بروز بحران‌هایی مانند فقر، بیکاری، فشار اقتصادی بالا بر گروه‌های کم درآمد جامعه و انواع مشکلات اقتصادی و اجتماعی می‌گردد. در این زمان فشارهای ناشی از تبعیض در اثر عملکرد ناقص دموکراسی یا عدم وجود آن، خود را به صورت بحران‌های اقتصادی اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر به طور مداوم شاهد چنین جنبش‌هایی هستیم.

1 David Johnson

2.El Alto

3 Lucas Palro

هاروی می‌گوید شبکه شهری به واقع مجموعه ای بسیار قدرتمند از امکانات سیاسی است. بخشی از مبحث من این است که ما باید درباره اینکه چگونه از شبکه شهری استفاده کنیم و چگونه از قدرت سیاسی نهفته در شهرهای تعطیل شده بهره بگیریم، بیاندیشیم یا در شهرها به عنوان بخشی از آن چیزی که مبارزه سیاسی برایش رخ می‌دهد، دخالت کنیم.

منابع

۱. هاروی، دیوید، (۱۳۸۶)، «عدالت اجتماعی و شهر»؛ فرخ حسامیان، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری
۲. هاروی، دیوید، (۱۳۸۷)، «شهری شدن سرمایه»؛ عارف اقوامی مقدم، نشر اختران
۳. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۱)، «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»؛ سمت، تهران
۴. گفت‌وگوی وینس امانیوئل با دیوید هاروی
۵. هاروی، دیوید. (۱۳۷۶)، «شهر و عدالت اجتماعی»، ترجمه فرخ حسامیان، محمدرضا حائری و بهروز منادیزاده، تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۶. سعیدی رضوانی، هادی. (۱۳۹۳)، «گذری بر شهر عادلانه در نظریه‌های شهرسازی و آموزه‌های اسلامی»، شهر پایدار، ۱ (۱)، ۶۳-۱۳۵.
۷. مصاحبه با لوکاس پالرو در مورد کتاب شهرهای شورشی
8. znet. (2012). David Harvey and Vince Emanuele, Rebel Cities & Urban Resistance
9. Lucas Palero. (2012). Another City is Possible!: An Interview with David Harvey, Toward Freedom, 06 November 2012
10. Harvey, D. (1973), "Social justice and the city", Edward Arnold, London
11. Rawls, John (1971), "A Theory of Justice", 1st ed., Harvard University Press, Cambridge
12. Zajda, J., Majhanovich, S., & Rust, V. (2006). Introduction: Education and Social Justice. International Review of Education / Internationale Zeitschrift Für Erziehungswissenschaft / Revue Internationale De L'Education, 52(1/2), 9-22. Retrieved September 5, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/29737064>
13. Dollarhide, C.T., Hale, S.C. and Stone-Sabali, S. (2021), A New Model for Social Justice Supervision. Journal of Counseling & Development, 99: 104-113. <https://doi.org/10.1002/jcad.12358>



ISSN: 2645-4475

فصلنامه مطالعات کلامی و فلسفی در
علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی

سال چهارم، شماره ۴ (پیاپی: ۱۷)، پاییز ۱۴۰۰